



مجله حقوقی



دوره ۸ - شماره ۲۳ - بهار ۱۴۰۴

- تحلیلی بر مقایسه تغییرات اساسی در مقررات یو.سی.پی ۵۰۰ و یو.سی.پی ۶۰۰
همایون مافی، سودابه اسدیان
عدالت قضایی در قوانین کیفری اسلام
ابوالفتح خالقی، مریم خلیل دخت
تأثیر بیماری‌های فراگیر بر گسترش تروریسم
محسن مولائی فرد، هادی مسعودی قر
بزه دیدگی زنان در خانواده: راهکارها و مبانیت حمایت کیفری از آنان
سیدعلیرضا میرکمالی، زهرا محمودی، امید زینالی
چالش‌ها و راهبردهای اجرایی شدن حجاب و عفاف
محمود حبیبی تپان، ترگس زندی علی آبادی
نقد آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
کوثر نظری، ابراهیم باقوتی
مطالعه تطبیقی اصل حسن‌نیت در حقوق ایران و فرانسه بر پایه اصلاحات ۲۰۱۶
اکبر عظیمی
واکاوی شناسایی حق بر محیط زیست در پرتو اسناد بین المللی و رویه های قضایی
مونا دوانلو
تأملی در روند هوش مصنوعی در پیشگیری از جرم
علی نجفی، سیدمحسن موسوی قر
نابرابری جنسیتی در اشتغال زنان استان سیستان و بلوچستان: بررسی عوامل اجتماعی و سیاسی
ابوالحسن جنتی، زینب هاشمی باغی
نقد و تحلیل تطبیقی ماهیت قراردادهای هوشمند در نظام‌های حقوقی ایران و ایالات متحده آمریکا
امل سلیمانی، مریم اسکندری
تحلیل تطبیقی جرم تصرف عدوانی اموال منقول در حقوق ایران و انگلستان: مبانیت، ارکان و ضمانت های اجرایی
امیرمحمد ماهرخ، سعید بابایی
صلح در حقوق ایران: تحلیل تطبیقی با دیگر راه های حل و فصل اختلافات
محمدباقر پارساپور، اعظم لطفی نیستانک
آثار حقوقی و پیامدهای استناد به قاعده ضرورت در حقوق بین‌الملل
سیدمحمدپیرام بطحایی
تحلیل جرایم مرتبط با زمین خواری در حقوق کیفری ایران و فرانسه
وحید کیومرثی
بررسی خسارت ناشی از خسارت در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا
امیرمحمد توکلی، ستایش حاج رحیملی طهرانی
مقایسه تحریم‌های یکجانبه و تحریم‌های شورای امنیت: تحلیل حقوقی و پیامدهای فرامرزی
سیدفواد علوی، علی تقی‌زاده، محمدجواد قصابی فرد
جرایم و حوادث ناشی از کار در حقوق ایران و فرانسه
سیماسوداگر
جایگاه حقوقی کاربرد سلاح های شیمیایی از سوی عراق علیه ایران از منظر حقوق بین الملل
سارا فرزادی مهر، مجتبی نظیف، قاسم مقدمیان، اسماعیل عموری
سیاست جنایی مجازات های جایگزین‌های حبس در جرایم نبروهای مسلح ایالات متحده آمریکا
امیرحسن ابوالحسنی، سیدحبیبی علوی، الهام زارع
قرارداد حمل و نقل کالا در نظام حقوقی ایران و فرانسه
مهشید سادات طبایی، فهیمه طاهرلو
استقرار قوانین هوش مصنوعی در مبارزه با پولشویی و بازیابی دارایی‌ها
علی موید احمدی، امیررضا محمودی
مالکیت مریخ در پرتو معاهده فضای ماورای جو ۱۹۶۷ میلادی: تحلیل حقوقی تعارضات و راهکارها
مهدی قره داغی
تحلیل سیاست کیفری قانونگذار ایرانی در قبال جرایم تروریستی: چالش‌ها و راه کارها
مصطفی رضایی
تعارض اصول حاکم بر اراضی شهری با حقوق مالکانه در نظام حقوقی ایران
سیدمحمدباقر حقایقی، فرزین یزدان پناه، حمیدرضا کناری زاده
بررسی فقهی-حقوقی عدم لزوم ترتیب اثر به شرط حق طلاق زوجه در عقدنامه های نکاح
وحید پارسایی دادرس
جایگاه تفسیر قرارداد در نظام حقوقی ایران
اصلان علیزاده، اسماعیل حسینی
اجرای آرای دیوان داوری ورزش در سطح ملی
سپیده احمدیان فرد
چبران خسارت ضرر شخصی در شبه جرم و مصادیق آن در قوانین کیفری: بررسی حقوقی و قضایی
میثم حسینی زاده
بررسی فقهی و حقوقی لجاج مصنوعی در ایران
فاطمه معزی، هانیه اکبری، هادی روستا



Legal Effects and Consequences of Invoking the Rule of Necessity in International Law

آثار حقوقی و پیامدهای استناد به قاعده ضرورت در حقوق بین الملل

Sayyed Mohammad Pedram Bathaei
Master of International Law, Mofid University, Qom, Iran

سیدمحمد پدram بطحایی
کارشناس ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه مفید، قم، ایران
Bat_123_man@yahoo.com

Abstract

Necessity is one of the well-known legal rules in most domestic legal systems, and has been widely recognized as a customary rule in the practice of states and international judicial practice. The elements and components of this rule have been formulated and explained in Article 25 of the 2001 draft of the International Law Commission on the International Responsibility of States, according to which, invoking necessity in international law as a legal defense allows states to justify temporary violations of their international obligations in times of crisis and immediate threats. This concept is used when states are forced to take actions that violate international obligations to protect their vital interests, such as national security or the survival of the country. However, the use of necessity must be done with caution and certain limitations, especially when international peremptory norms are involved, as these norms, such as the prohibition of torture, genocide and respect for human rights, are unchangeable principles and no circumstances can violate them. The findings confirm this point, whenever states find themselves in situations where their national interests and international obligations conflict. The rule of necessity is a strategy that allows them to strike a balance between their interests and their international obligations in such difficult circumstances. This rule frees the state from hesitation and gives it the power to decide on the protection of its essential interests, even if this decision is made in challenging circumstances.

Keywords: Rule of Necessity, Peremptory Norms, International Obligations, International Law.

چکیده

ضرورت یکی از قواعد شناخته شده حقوقی در اکثر نظام‌های حقوقی داخلی است، به عنوان یک قاعده عرفی به طور گسترده‌ای در عملکرد دولت‌ها و رویه قضایی بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته است. عناصر و اجزاء این قاعده در ماده بیست و پنجم طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی در زمینه مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تدوین و تبیین شده است که بر اساس آن، استناد به ضرورت در حقوق بین‌الملل به عنوان یک دفاع قانونی به دولت‌ها اجازه می‌دهد که در شرایط بحرانی و تهدیدات فوری، نقض موقتی تعهدات بین‌المللی خود را توجیه کنند. این مفهوم در مواقعی که کشورها برای حفظ منافع حیاتی خود، نظیر امنیت ملی یا بقای کشور، مجبور به اقداماتی خلاف تعهدات بین‌المللی می‌شوند، به کار می‌رود. باین حال، استفاده از ضرورت باید با دقت و محدودیت‌های خاصی صورت گیرد، به ویژه زمانی که قواعد آمره بین‌المللی در میان باشند، به طوری که این قواعد نظیر منع شکنجه، نسل‌کشی و احترام به حقوق بشر، اصولی غیرقابل تغییر هستند و هیچ گونه شرایطی نمی‌تواند آن‌ها را نقض کند. یافته‌ها مؤید این نکته می‌باشد، هر زمان دولت‌ها در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که منافع ملی و تعهدات بین‌المللی‌شان در تعارض است قاعده ضرورت، راهکاری است که به ایشان اجازه می‌دهد در چنین شرایط دشواری، توازنی میان منافع خود و تعهدات بین‌المللی‌شان برقرار کنند. این قاعده، دولت را از تردید و دودلی رها می‌سازد و به او قدرت تصمیم‌گیری در مورد حفظ منافع اساسی خود را می‌دهد، حتی اگر این تصمیم‌گیری در شرایط چالش‌برانگیز باشد.

واژگان کلیدی: قاعده ضرورت، قواعد آمره، تعهدات بین‌المللی، حقوق بین‌الملل.

Received: 2025/03/26 - Review: 2025/05/16 - Accepted: 2025/06/09

در اوقات مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶

ارجاع:

بطحایی، سیدمحمدپدرام؛ (۱۴۰۴)، آثار حقوقی و پیامدهای استناد به قاعده ضرورت در حقوق بین الملل، تمدن حقوقی، شماره ۲۳.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY NC SA



مقدمه

ضرورت^۱، یک قاعده مهم در حقوق بین الملل است که به دولت ها اجازه می دهد، تحت شرایط بسیار استثنایی که منافع اساسی خویش را در معرض خطر شدید و قریب الوقوع می بینند، بتوانند از ایفاء تعهدات بین المللی خود معاف شوند. بر این اساس، در حقوق بین الملل، مفهوم «ضرورت» به عنوان یک دفاع قانونی در برابر نقض تعهدات بین المللی مطرح می شود. این دفاع به دولت ها این امکان را می دهد که در شرایط بحرانی و اضطراری، هنگامی که هیچ راه حلی غیر از نقض موقت تعهدات بین المللی برای حفظ منافع حیاتی خود وجود ندارد، از مسئولیت بین المللی خود شانه خالی کنند.

با این حال، استفاده از این مفهوم به ویژه در زمینه قواعد آمره بین المللی، پیچیدگی های خاص خود را دارد. زیرا قواعد آمره که به عنوان اصول غیر قابل تغییر و غیر قابل نقض شدن شناخته می شوند، حقوق بنیادین انسان ها را به هیچ وجه نمی توانند بر اساس ضرورت نقض کنند. بنابراین، بررسی آثار حقوقی و پیامدهای استناد به قاعده ضرورت در حقوق بین الملل، نیازمند تحلیل دقیق و متوازن این مفهوم در کنار سایر اصول و قواعد حقوقی است. در طول سال ها، دکترین ضرورت از قلمرو کشورها فراتر رفته و اکنون نقشی جدایی ناپذیر در حقوق ملت ها ایفاء می کند. صرف نظر از این که دفاع از ضرورت یک استثناء اعلام شده از قوانین جنگ است یا بهانه ای پسا فاکتور برای نقض تعهدات بین المللی، منافع

1- Necessity

اساسی دولت در مرکز استناد و کاربرد دکترین قرار دارد.

تا اواخر قرن بیستم، «منافع اساسی» یک دولت محدود به مواردی بود که برای حفظ موجودیت یک دولت در مواجهه با خشونت خارجی یا داخلی با ماهیت نظامی ضروری بود (Bellish, 2012, 127). بنابراین، ضرورت یکی از عوامل زائل کننده وصف متخلفانه است که در حقوق مسئولیت از آن بحث می شود و در کنار رضایت، دفاع مشروع، اقدامات متقابل، قوه قاهره و اضطرار، آخرین عامل رافع وصف متخلفانه است که کمیسیون حقوق بین الملل در طرح نهایی خود در زمینه مسئولیت دولت ها آن را بررسی نموده است. از نظر حقوق بین الملل، تمایز بین عرف و «اصول کلی حقوق» همیشه روشن نیست گاهی اوقات، این دو با هم همپوشانی دارند یا هم زمان اعمال می شوند.

بررسی دقیق ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی^۲، به طور جداگانه تحت عنوان اصول کلی ممکن است مصنوعی باشد. اما از آنجایی که ضرورت در بسیاری از نظام های حقوقی ملی مدرن، دفاع است، باید به اختصار بررسی کنیم که آیا ضرورت به طور عام و ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی به طور خاص می تواند به بهترین وجه به عنوان یک اصل کلی حقوق درک شود؟ در این پژوهش به دنبال یافتن این پاسخ سؤال هستیم که قاعده ضرورت در حقوق بین الملل چه معنا و مفهومی دارد؟ در این راستا به طور جامع و دقیق، پیامدهای حقوقی استناد به ضرورت در حقوق بین الملل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

این بررسی شامل تحلیل شرایط قابل پذیرش استناد به ضرورت، محدودیت های اعمال آن در برابر قواعد آمره و آثار این استناد در روابط بین المللی کشورها خواهد بود. همچنین، با توجه به پیچیدگی های این موضوع، توجه به موازن حقوق بشر و ضرورت حفظ نظم عمومی بین المللی در تصمیم گیری های مرتبط با آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در نهایت، این پژوهش تلاش خواهد کرد تا پاسخ دهد که چگونه می توان در شرایط اضطراری و بحران های بین المللی از ضرورت به طور مشروع و قانونی استفاده کرد؟ بدون آن که به اصول اساسی حقوق بشر و نظم بین المللی آسیب وارد شود.

۲- منظور طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل در زمینه مسئولیت دولت ها در قبال اعمال متخلفانه بین الملل است که در سال ۲۰۰۱ میلادی مورد پذیرش کمیسیون قرار گرفت.

۱- مفهوم ضرورت در حقوق بین الملل

مفهوم ضرورت در حقوق بین الملل سالیان متمادی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و منشأ بسیاری از مباحثات علمی و اختلافات بین المللی میان دولت‌ها بوده است تا توانسته به شکل امروزی آن تدوین شده و در چهارچوب قانونی قرار گیرد. بر این اساس، «ضرورت» یا «حالت ضرورت»^۳ وضعیتی است که وصف متخلفانه فعل یا ترک فعل دولت ناقض قواعد و تعهدات بین المللی را زائل نموده و آن را توجیه می‌نماید. البته ضرورت در موارد استثنایی به کار می‌رود که در آن تنها راه تضمین یک منفعت اساسی دولت در برابر خطری جدی و قریب الوقوع، عدم اجرای موقت یک تعهد بین المللی کم اهمیت تر یا کمتر ضروری دیگر باشد. همچنین ضرورت متضمن خطر جدی برای منافع اساسی از یک سو و تعهد دولت استنادکننده به حالت ضرورت از سوی دیگر می‌باشد. این ویژگی‌های خاص بر این دلالت دارند که تنها در موارد نادری می‌توان برای عدم اجرای تعهد به ضرورت استناد کرد (غفارزاده، ۱۳۹۳، ۳۳۸).

دیدگاه مدرن ضرورت به عنوان یک دفاع در حقوق بین الملل با پرونده جنگجوی رنگین کمان^۴ از سال ۱۹۹۰ میلادی آغاز می‌شود، جایی که دادگاه داورى دفاع فورس ماژور، پريشانی و ضرورت را در نظر گرفت. کشور فرانسه در ابتدا فقط به فورس ماژور استناد می‌کرد، اما بعداً تصریح کرد که ادعای خود را به فورس ماژور محدود نمی‌کند، زیرا این موضوع در قانون مسئولیت دولت تعریف شده بود، بلکه به کل تئوری شرایطی اشاره کرد که مانع تخلف می‌شود.

کشورها معمولاً تمایلی به درگیر شدن در جنگ آشکار با یکدیگر ندارند، زیرا این معمولاً پیامدهای دیپلماتیک و سیاسی شدیدی را به همراه دارد. در عوض، اغلب ترجیح داده شده است که به اقدامات خصمانه و غیر از جنگ متوسل شود، مانند اقدامات تلافی جویانه، محاصره و مداخله. این تردید برای ادعای حق جنگ اغلب منجر به استناد به الفاظ دفاع از خود، ضرورت و صیانت از خود می‌شود. صیانت از خود در طول تاریخ به عنوان یک حق اساسی که بر سایر حقوق غالب است و همچنین توجیه سنتی برای اولویت بین دو حق ذهنی بوده است. حق صیانت از خود یک حق ذهنی برای دولت درخواست کننده تلقی می‌شد و امکان استفاده کم و بیش بدون ممانعت از زور را در موقعیت‌هایی که امنیت کشور تهدید

3- State of necessity

4- Rainbow Warrior

می‌شد، می‌داد. این موضوع به‌طور سنتی با مفهوم ضرورت که تحت آموزه صیانت از خود قرار گرفته است، در هم تنیده شده است. با این حال، این دکترین متعاقباً توسط اکثر نویسندگان رد شد.

مفهوم مدرن ضرورت، همان‌طور که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تدوین شده است، «به‌طور ناگسستگی» با ایده صیانت از خود مرتبط نیست. به‌طور کلی مفهوم ضرورتی که پس از بررسی در کمیسیون حقوق بین‌الملل شناسایی و تدوین شده، این چنین است: ماده ۲۵: اول- یک دولت نمی‌تواند به ضرورت به‌عنوان دلیلی برای جلوگیری از نادرست بودن عملی که با تعهدات بین‌المللی آن دولت مطابقت ندارد استناد کند، مگر این که این عمل: الف- تنها وسیله‌ای باشد که دولت می‌تواند از یک منافع اساسی در برابر یک خطر بزرگ و قریب‌الوقوع محافظت کند؛ و ب- به منافع اساسی دولت یا کشورهای که تعهد نسبت به آن‌ها وجود دارد یا کل جامعه بین‌المللی آسیب جدی وارد نکند. دوم- در هر صورت، یک دولت نمی‌تواند به ضرورت به‌عنوان دلیلی برای جلوگیری از تقصیر استناد کند، اگر: الف- تعهد بین‌المللی مورد بحث، امکان استناد به ضرورت را منتفی می‌کند؛ یا ب- دولت به وضعیت ضروری کمک کرده است.

فرمول بندی الزامات برای قابل اجرا بودن دفاع از ضرورت به دلیل ابهام و عدم دقت مورد انتقاد قرار گرفته است. رویه قضایی اخیر و رویه دولتی به تفسیر شرایط وضعیت ضروری کمک کرده است و معیارهای امروزی به‌طور منطقی واضح و دقیق به نظر می‌رسند. در واقع، به نظر می‌رسد که دادگاه‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی، الزامات دکترین ضرورت را به دقت تفسیر کرده‌اند. لازم به ذکر است در ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی برای تأکید بر استثنایی بودن دفاع از ضرورت به زبان سلبی آورده شده است (Agius, 2006, 13).

۲- شروط تحقق ضرورت در حقوق بین‌الملل

از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، دو شرط اصلی و اساسی برای تحقق ضرورت الزامی است: شرط اول آن است که ارتکاب فعل مغایر تعهدات بین‌المللی تنها راه حفاظت از منفعت بنیادین در معرض خطر باشد؛ دیگر این که توسل به ضرورت منافع سایر دولت‌ها و یا منافع جامعه بین‌المللی در کل را متأثر نسازد.

۲-۱- حفاظت از منافع اساسی یا بنیادین

طبق قسمت الف بند اول ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین الملل، یک دولت نمی تواند به دفاع ضرورت متوسل شود، مگر آن که فعل مغایر تعهد بین الملل آن دولت تنها راه برای حفاظت از منافع اساسی دولت در برابر خطر جدی و قریب الوقوع باشد. این شرط به منفعت در معرض خطر دولت بر می گردد که باید واجد وصف اساسی یا بنیادین باشد. کمیسیون حقوق بین الملل نیز تصریح دارد که منافع مانده حیات سیاسی و اقتصادی دولت، حفظ صلح داخلی، حفاظت از جان شهروندان و یا ملاحظات زیست محیطی می تواند به عنوان منافع اساسی زمینه استناد به ضرورت را فراهم کنند. به عبارت دیگر، آنچه در این شرط مهم است، اساسی بودن منافع است نه نوع و ماهیت آن. البته آنچه که به عنوان «منافع اساسی» به حساب می آید را نمی توان با دقت و یا به صورت عینی تعریف کرد، زیرا کشورهای مختلف منافع اساسی متفاوتی خواهند داشت. منافع یک دولت در شکست دادن، در صورت لزوم، هر حق ذهنی دولت دیگر باید به نوبه خود یکی از آن منافع باشد که برای دولتی که به دنبال ادعای آن است از اهمیت استثنایی برخوردار است (Ago, 2013, 308).

به سختی می توان دید که چگونه یک کشور، چه رسد به یک دادگاه بین المللی، در جایگاه مناسبی قرار دارد تا به کشور دیگر بگوید چه چیزی برای آن کشور اهمیت استثنایی دارد و چه چیزی برای آن کشور مهم نیست؟ نظرات ASR روشن می کند که منافع مربوطه «منافع خاص دولت و مردم آن» است و این نکته را دادگاه در پرونده فون پزولد علیه زیمبابوه بیان و توضیح داده است. در آن پرونده، دادگاه توضیح داد که «تهاجم ها» به مزارع توسط «شهرک نشینان/جانبازان جنگ» منافع اساسی «در سراسر کشور» را تهدید نمی کند. با توجه به اتکای آن ها به حمایت سیاسی شهرک نشینان/کهنه سربازان جنگ، تنها منافع اساسی در خطر «بقای دولت فعلی و رئیس جمهور آن در سطح سیاسی» بود. دادگاه این تمایز را با مشاهده این که هیچ وضعیت اضطراری تحت قوانین داخلی زیمبابوه وضع نشده بود، تأیید کرد، اجرای اصلاحات ارضی «سریع» که «تهاجم ها» به راه انداختند، در واقع توسط مردم زیمبابوه در یک همه پرسی ملی رد شده بود و وضعیت می توانست توسط مقامات زیمبابوه کنترل شود (Von Pezold v Zimbabwe, 2015, 631).

در این جا می‌توان قیاسی با تجربه کنوانسیون حقوق بشر اروپا^۵ داشت که در موارد متعددی ملزم به بررسی این موضوع شده است که آیا یک کشور در زمینه تفسیر و اعمال انحراف اضطراری مندرج در ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۶ با «یک وضعیت اضطراری عمومی که جان ملت را تهدید می‌کند» مواجه است یا خیر؟ دیوان در مورد این موضوع به دولت‌ها قدرت وسیعی داده است و در واقع هرگز ادعای دولت مبنی بر مواجهه با وضعیت اضطراری عمومی که جان ملت را تهدید می‌کند رد نکرده است. آنچه که دیوان در عوض انجام داده است تمرکز بر سایر شرایطی است که دولت باید برآورده کند، به ویژه شرطی که اقدامات دولت باید «به شدت توسط شرایط ضروری مورد نیاز باشد». حتی اگر دادگاه‌ها برای کشورها احترام زیادی قائل شوند تا مشخص کنند چه چیزی به عنوان منفعت اساسی است، شرایط دیگری نیز وجود دارد که در ادامه بیان خواهیم کرد.

۲-۲- خطر جدی و قریب الوقوع

قسمت دوم شرط اول استناد به ضرورت به ماهیت خطر تهدیدکننده منافع اساسی دولت مربوط می‌شود؛ این خطر باید جدی و قریب الوقوع باشد. به عبارت دیگر، ماهیت اساسی منافع برای استناد به ضرورت کفایت نمی‌کند، بلکه این منافع باید با یک خطر شدید و قریب الوقوع همراه باشد. این شرط نسبت به شرط اساسی بودن منافع با مجادلات بیشتری همراه بوده است و تشخیص جدی و قریب الوقوع بودن خطر بسیار وابسته به اوضاع و احوال هر قضیه است.

۲-۲-۱- خطر جدی

دادگاه‌ها به شرط خطر جدی توجه چندانی نداشته و سعی کرده‌اند آن را با وجود یا عدم وجود منفعت اساسی در هم آمیزند. اما شرط خطر جدی می‌تواند به عنوان بازرسی ارزشمند در برابر کشورهایی عمل کند که به راحتی به تهدیداتی علیه منافع اساسی خود متوسل می‌شوند. اگرچه رد ادعای گسترده دولت مبنی بر این که برای حفاظت از منافع اساسی دولت عمل می‌کند دشوار است، اما ممکن است رد ادعای خاص تر دولت مبنی بر این که برای محافظت از این منافع اساسی در برابر خطر جدی عمل می‌کند،

5- ECHR

6- ECHR

دشوارتر باشد. پرونده غرامت روسیه این را نشان می‌دهد.

دادگاه بیان کرد که: کاملاً اغراق‌آمیز است اگر اعتراف کنیم که پرداخت یا دریافت وام برای پرداخت مبلغ نسبتاً ناچیز حدود شش میلیون فرانک که مدعیان روسیه دارند، موجودیت امپراتوری عثمانی را به خطر می‌اندازد یا وضعیت داخلی یا خارجی آن را به خطر می‌اندازد. این در شرایطی بود که در همان دوره «ترکیه توانست وام‌هایی با نرخ‌های مطلوب دریافت کند، وام‌های دیگر را بازخرد کند و در نهایت بخش زیادی از بدهی عمومی خود را که حدود سیصد و پنجاه میلیون فرانک تخمین زده می‌شد، پرداخت کند». حتی اگر تنگناهای اقتصادی ترکیه به این معنی باشد که می‌تواند ادعا کند که اقداماتش به‌طور کلی در جهت حفظ منافع اساسی خود در ثبات اقتصادی است، منطقاً ترکیه نمی‌تواند ادعا کند که اجتناب از تعهد خود به پرداخت مبلغ ناچیز مورد بحث، به‌طور خاص به منظور محافظت از این منافع اساسی در برابر یک خطر بزرگ است (Russian Indemnity, 1912, 196).

۲-۲-۲- خطر قریب الوقوع

دیوان بین‌المللی دادگستری، در پرونده گابچیکو^۷، نزدیک‌ترین بررسی قضایی یا داوری را در مورد مفهوم خطر قریب الوقوع ارائه کرده است. دیوان بین‌المللی دادگستری ابتدا با توجه به معنای «خطر» شروع کرد. دیوان مشاهده کرد که «خطر» چیزی است که به دلیل ماهیت وقوع آن در آینده، نمی‌توان به‌طور قطعی آن را ثابت کرد.

دیوان بین‌المللی دادگستری توضیح داد که کلمه «خطر» مطمئناً ایده خطر را تداعی می‌کند. این دقیقاً همان چیزی است که «خطر» را از خسارت مادی متمایز می‌کند. اما، از سوی دیگر، دیوان توضیح داد که «ضرورت نمی‌توانست بدون «خطر» که به‌طور مقتضی در برهه زمانی مربوطه ایجاد شده باشد، وجود داشته باشد. تنها درک «خطر» ممکن از این نظر کافی نیست». دیوان در نظر گرفت که این موضوع با صفت‌های «خطر» و «قریب الوقوع» تأیید شده است. دیوان معنای «خطر» را توضیح نداد، اگرچه توضیح داد که «قریب الوقوع» مترادف با «بی‌واسطگی» یا «نزدیکی» است و بسیار فراتر از مفهوم «امکان» است. اما دادگاه صلاحیت مهمی را به این موضوع اضافه کرد. دادگاه توضیح داد که «خطری که در درازمدت

ظاهر می‌شود، ممکن است به محض این که در نقطه زمانی مربوطه ثابت شود که هر گونه تحقق آن خطر، هر چقدر هم که دور از دسترس باشد، «قریب الوقوع» تلقی شود.

در نتیجه دولت نمی‌تواند ضرورتی را احراز کند، مگر این که آن عمل تنها راه برای حفظ منافع اساسی در برابر یک خطر جدی و قریب الوقوع باشد. به عنوان مثال، مرجع استیناف سازمان تجارت جهانی، در پرونده کره-بیف^۸، خاطرنشان کرد که تعریف فرهنگ لغت «ضرورت» در طیفی از معانی گسترده است، اعم از «راحتی صرف [تا] آنچه ضروری است» (Manton, 2016, 175).

۲-۳- ضرورت تنها راه حفظ منافع اساسی

شرط دیگر مستتر در قسمت الف بند اول ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی آن است که اقدام انجام شده تنها راه حفظ منافع اساسی دولت باشد و هیچ شیوه دیگری حتی اگر پرهزینه‌تر و مشکل‌تر باشد، برای حفاظت از منافع در خطر وجود نداشته باشد. به بیان دیگر، اگر شیوه‌ای قانونی برای حفاظت از منافع اساسی در برابر خطر جدی و قریب الوقوع وجود داشته باشد، توسل به ضرورت مردود است. این شرط نشان‌دهنده ماهیت استثنایی دفاع ضرورت است.

بر این اساس، یکی از مهم‌ترین مواردی که ضرورت در آن مطرح می‌شود، حفظ امنیت ملی است، به‌طوری که اگر کشوری با حمله نظامی قریب الوقوع مواجه باشد، ممکن است برای دفاع از خود اقداماتی انجام دهد که در شرایط عادی نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، ضرورت به عنوان توجیهی برای این اقدامات مطرح می‌شود. این اصل در رویه قضایی بین‌المللی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. به عنوان مثال، در پرونده «کشتی کارولین» در سال ۱۸۳۷ میلادی، دیوان بین‌المللی ضرورت را به عنوان یک دفاع مشروع در شرایط اضطراری به رسمیت شناخت.

با این حال، ضرورت به معنای مجوزی مطلق برای نقض قواعد بین‌المللی نیست. برای این که اقدامات یک دولت تحت عنوان ضرورت توجیه شود، باید شرایط خاصی وجود داشته باشد. اولاً، خطر باید واقعی، قریب الوقوع و غیرقابل اجتناب باشد. ثانیاً، اقدامات انجام شده باید متناسب با تهدید باشد و تنها راه ممکن برای دفع خطر محسوب شود. ثالثاً، دولت نباید خود باعث ایجاد شرایط

اضطراری شده باشد که منجر به نقض قواعد بین‌المللی می‌شود.

در حقوق بین‌الملل، ضرورت به‌عنوان یک اصل محدودکننده نیز عمل می‌کند. این بدان معنا است که حتی در شرایط اضطراری، دولت‌ها نمی‌توانند هر اقدامی را انجام دهند. برخی قواعد بین‌المللی، مانند ممنوعیت شکنجه یا قواعد حقوق بشردوستانه، به هیچ‌وجه قابل نقض نیستند و حتی در شرایط ضرورت نیز باید رعایت شوند. این موضوع همان‌طور که قبلاً توضیح دادیم در ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی مسئولیت دولت‌ها در حقوق بین‌الملل نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

ضرورت در حقوق بین‌الملل با مفهوم «دفاع مشروع» متفاوت است. دفاع مشروع معمولاً در پاسخ به یک حمله مسلحانه مطرح می‌شود، درحالی‌که ضرورت می‌تواند در شرایط غیرنظامی نیز اعمال شود. برای مثال، در مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی یا اقتصادی، دولت‌ها ممکن است از ضرورت به‌عنوان توجیهی برای نقض تعهدات بین‌المللی خود استفاده کنند. بااین‌حال، این اقدامات باید با دقت و احتیاط انجام شود تا از سوءاستفاده از این اصل جلوگیری شود.

یکی از چالش‌های اصلی در استفاده از اصل ضرورت، تعیین مرز بین اقدامات مشروع و سوءاستفاده از این اصل است. در برخی موارد، دولت‌ها ممکن است از ضرورت به‌عنوان بهانه‌ای برای نقض قواعد بین‌المللی استفاده کنند. برای جلوگیری از این امر، جامعه بین‌المللی و نهادهای قضایی بین‌المللی نقش مهمی در بررسی و ارزیابی اقدامات دولت‌ها دارند. دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر مراجع قضایی بین‌المللی می‌توانند در تعیین این که آیا شرایط ضرورت واقعاً وجود داشته است یا خیر؟، تصمیم‌گیری کنند.

ضرورت به‌عنوان یک اصل حقوقی، تعادل بین حفظ منافع اساسی دولت‌ها و رعایت قواعد بین‌المللی را برقرار می‌کند. این اصل به دولت‌ها اجازه می‌دهد در شرایط اضطراری از خود محافظت کنند، اما درعین‌حال، محدودیت‌هایی را نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده از این حق ایجاد می‌کند. بااین‌حال، استفاده از اصل ضرورت باید با احتیاط و مسئولیت‌پذیری همراه باشد. دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که اقدامات آن‌ها واقعاً در راستای حفظ منافع اساسی و حیاتی است و نه بهانه‌ای برای نقض قواعد بین‌المللی. جامعه بین‌المللی نیز باید با ایجاد سازوکارهای نظارتی و قضایی، از سوءاستفاده از این اصل جلوگیری کند. در غیر این صورت، ضرورت می‌تواند به عاملی برای تضعیف حاکمیت قانون در عرصه

بین المللی تبدیل شود. در نتیجه، ضرورت به عنوان تنها راه حفظ منافع اساسی در حقوق بین الملل، یک اصل حیاتی اما محدود کننده است.

این اصل به دولت ها اجازه می دهد در شرایط اضطراری اقدامات لازم را انجام دهند، اما در عین حال، تضمین می کند که این اقدامات در چهارچوب قواعد بین المللی و با رعایت حقوق سایر دولت ها و افراد انجام شود. بنابراین، در دنیای امروز که تعاملات بین المللی پیچیده تر شده است، ضرورت به عنوان یک ابزار حقوقی ضروری، به حفظ تعادل بین منافع ملی و تعهدات بین المللی کمک می کند (Barboza, 1984, 43).

۳- آثار استناد به ضرورت در حقوق بین الملل

قاعده ضرورت یکی از شرایط بحث برانگیز بود که در طول بحث های طولانی کمیسیون بین الملل در مورد مسئولیت دولت مانع از خطاکاری شد. برخی از اعضاء فکر می کردند که ضرورت ممکن است دارای چنان پتانسیل سوء استفاده باشد که هر گونه تعهد بین المللی در صورت وجود چنین دفاعی بی ارزش شود. پس از مطالعه جامعی که گزارشگر ویژه وقت «روبرتو آگو» در سال ۱۹۸۰ میلادی انجام داد و به این نتیجه رسید که ضرورت متعلق به توجیهاتی است که حقوق بین الملل عرفی پذیرفته است، تصمیم گرفته شد که ضرورت، هر چند تحت شرایط بسیار محدود، لحاظ شود. در سال ۲۰۰۵ میلادی، دادگاه داوری^۹ در یک داوری سرمایه گذاری در آرژانتین دریافت که وضعیت ضروری ممکن است حتی شرایط ضروری اقتصادی را پوشش دهد، اگرچه در مورد خاص، به این نتیجه رسید که بحران مالی در آرژانتین به آن سطح نرسیده است.

علاوه بر این، استناد به ضرورت در حقوق بین الملل آثار قابل توجهی بر روابط بین المللی، مسئولیت دولت ها و اجرای قواعد حقوقی دارد. این استناد می تواند مسئولیت دولت ها را در قبال نقض تعهدات بین المللی تعدیل کند. اگر دولتی بتواند اثبات کند که اقداماتش در شرایط اضطراری و برای حفظ منافع اساسی بوده، ممکن است از مسئولیت مبرا شود. با این حال، این برائت مشروط است و تنها در صورتی اعمال می شود که اقدامات انجام شده متناسب با تهدید و تنها راه ممکن برای دفع خطر باشد. هنگامی که

دولتی به این اصل استناد می‌کند، ممکن است سایر کشورها آن را به‌عنوان توجیهی برای نقض تعهدات بین‌المللی تلقی کنند. این موضوع می‌تواند باعث تنش در روابط بین‌المللی و حتی منجر به تحریم‌های اقتصادی یا سیاسی شود. به‌عنوان مثال، اگر کشوری به بهانه ضرورت، تعهدات زیست‌محیطی یا تجاری خود را نقض کند، ممکن است با واکنش منفی جامعه بین‌المللی مواجه شود.

حقوق بین‌الملل به دنبال ایجاد نظم و امنیت در روابط بین‌المللی است، اما اگر دولت‌ها به‌طور مداوم از این اصل سوءاستفاده کنند، اعتماد به نظام حقوقی بین‌المللی کاهش می‌یابد و این موضوع می‌تواند منجر به بی‌ثباتی شود. همچنین، استناد به ضرورت می‌تواند بر اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه و حقوق بشر تأثیر بگذارد. حتی در شرایط اضطراری، برخی قواعد مانند ممنوعیت شکنجه یا قواعد حقوق بشر دوستانه غیرقابل نقض هستند. استناد به ضرورت نمی‌تواند توجیهی برای نقض این قواعد باشد و این موضوع در رویه قضایی بین‌المللی و اسناد حقوقی مانند کنوانسیون‌های ژنو مورد تأکید قرار گرفته است (REINISCH, 2006, 183).

۳-۱- اجرای تعهد بین‌المللی

زمانی که یک کشور به دلایل غیرقابل پیش‌بینی یا بحران‌های جدی به نقض تعهدات بین‌المللی خود می‌پردازد، از مفهوم «ضرورت» استفاده می‌کند. این مفهوم به آن‌ها اجازه می‌دهد تا در شرایط ویژه‌ای که تهدیدی جدی برای بقای کشور یا امنیت ملی‌شان وجود دارد، تعهدات خود را به‌طور موقت معلق کنند. طبق ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی، این کار باید تنها در شرایط خاصی صورت بگیرد که واقعاً ضرورت ایجاد کند و به‌طور دائم نباشد. برای مثال، در شرایط جنگ یا بحران‌های طبیعی، یک کشور ممکن است نتواند به تعهدات خود عمل کند، اما این شرایط باید غیرقابل اجتناب و فوری باشند (ابراهیم گل، ۱۴۰۳، ۱۵۳).

یکی از نکات مهم این است که استفاده از ضرورت نباید بهانه‌ای برای فرار از مسئولیت‌های بین‌المللی یا نقض سیستماتیک تعهدات شود. بلکه این مفهوم تنها باید در شرایطی به کار گرفته شود که نقض تعهدات برای حفظ امنیت یا بقای کشور ضروری باشد و با هدف‌های اصلی معاهدات در تضاد نباشد. به این معنا که یک کشور نمی‌تواند به‌خاطر مسائلی مانند مشکلات اقتصادی، به‌طور عمومی از ضرورت استفاده کند.

همچنین در زمینه حقوق بشر، ضروری است که استناد به قاعده ضرورت هیچ‌گاه منجر به نقض اصول اساسی حقوق بشر نشود، چرا که این حقوق جزو اصول آمره در حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود و نباید تحت هیچ شرایطی مورد تعرض قرار گیرد. پس استفاده از ضرورت در این موارد، باید کاملاً محدود و تنها در شرایط استثنایی باشد. در ضمن، هرچند که این ابزار به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که به‌طور موقت از تعهدات خود شانه خالی کنند، اما نباید این استفاده به گونه‌ای باشد که اصول بنیادی معاهدات یا حقوق بین‌الملل به خطر بیفتد.

نظارت و ارزیابی این که آیا یک کشور به‌طور مشروع از قاعده ضرورت استفاده کرده است یا خیر؟ به‌عهده مراجع بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری است. این دیوان می‌تواند بررسی کند که آیا شرایط لازم برای استناد به ضرورت واقعاً وجود داشته یا خیر؟ و آیا این اقدام با منافع عمومی و اصول حقوقی سازگار است؟ به‌طور کلی، استفاده از ضرورت باید در حدی باشد که موجب اختلال در نظم جهانی و روابط بین‌المللی نشود. به ویژه در موارد جنگ یا بحران‌های شدید، برخی کشورها ممکن است از ضرورت برای تعلیق تعهدات خود در زمینه قوانین جنگ استفاده کنند. اما حتی در این شرایط هم باید محدودیت‌هایی وجود داشته باشد تا نقض قوانین جنگ یا حقوق بشر به حداقل برسد. در مواردی که یک کشور از ضرورت استفاده می‌کند، این معافیت باید فقط به‌طور موقت و برای شرایط خاصی باشد که گذر زمان می‌تواند به رفع آن‌ها کمک کند.

در زمینه مسائل زیست‌محیطی، استناد به قاعده ضرورت یک چالش بزرگ است، چرا که هر گونه نقض تعهدات زیست‌محیطی می‌تواند تبعات جهانی و غیرقابل جبرانی داشته باشد. در این موارد، باید بسیار دقت کرد که استفاده از ضرورت، هرچند در شرایط بحرانی، نباید آسیب‌های بلندمدتی به محیط زیست کشورها وارد کند. همچنین باید توجه داشت که استفاده از ضرورت نمی‌تواند جایگزین تعهدات اصلی یک کشور در چهارچوب معاهدات بین‌المللی شود. به عبارت دیگر، این مفهوم نباید به‌عنوان راهی برای کنار زدن مسئولیت‌ها یا کاهش پابندی به اصول بین‌المللی تلقی شود. به همین دلیل، نیاز به یک سیستم نظارتی و قضائی جهانی است تا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری شود و اطمینان حاصل گردد که دولت‌ها تنها در مواقع واقعی و ضروری از این ابزار استفاده می‌کنند (Ohlin, 2016, 92).

۳-۲- پرداخت خسارت

هنگامی که یک کشور به دلایل ضرورت از اجرای تعهدات خود معاف می‌شود، ممکن است خساراتی به کشورهای دیگر وارد گردد که باید جبران شود. بر اساس ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی، کشورها می‌توانند از استناد به «ضرورت» برای عدم اجرای تعهدات خود استفاده کنند، اما این به معنای معافیت از پرداخت خسارت به کشورهای متضرر نیست. به عبارت دیگر، استفاده از ضرورت به‌طور موقت از انجام تعهدات، نمی‌تواند از مسئولیت جبران خسارات ناشی از نقض آن تعهدات جلوگیری کند. این بدان معنا است که حتی در صورت استناد به ضرورت، کشور نقض‌کننده همچنان موظف به جبران خسارت‌ها است.

در مواردی که یک کشور به دلایل ضروری، از تعهدات بین‌المللی خود سر باز زند، باید غرامت‌هایی را که به طرف مقابل وارد کرده، پرداخت کند. بر اساس اصول عمومی حقوق بین‌الملل، خسارت‌ها باید به‌طور کامل و منصفانه جبران شوند و ارزیابی آن‌ها باید بر اساس آثار واقعی نقض تعهدات صورت گیرد. به عنوان مثال، اگر کشوری به دلیل شرایط جنگی یا بحران‌های داخلی قادر به رعایت توافقات زیست‌محیطی خود نباشد، آن کشور موظف است که خسارات زیست‌محیطی به وجود آمده را جبران کند.

کنوانسیون وین به‌طور خاص در ماده ۲۷ به این نکته اشاره دارد که «یک طرف نمی‌تواند به وضعیت داخلی خود به عنوان توجیهی برای نقض تعهدات بین‌المللی استناد کند» که این خود دلیلی است بر اینکه کشورها باید در صورت استفاده از ضرورت، همچنان مسئولیت‌های خود را در قبال خسارات وارده به کشور دیگر بپذیرند. حال در صورتی که کشوری از ضرورت برای نقض تعهدات خود استفاده کند، باید اقدامات جبرانی فوری را برای رفع خسارت‌ها انجام دهد.

همچنین در شرایطی که استناد به ضرورت به عنوان دلیل نقض تعهدات به اثبات برسد، دیوان بین‌المللی دادگستری می‌تواند به بررسی جزئیات پرداخت خسارت بپردازد و میزان دقیق غرامت‌های لازم را مشخص کند. این دیوان به‌طور مکرر در پرونده‌هایی مانند «پرونده دلتای نیجر» تأکید کرده که استفاده از ضرورت نمی‌تواند به‌طور کلی موجب معافیت از جبران خسارت‌های وارده به طرف مقابل شود. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان مرجع نهایی، توانایی ارزیابی شرایط را دارد و می‌تواند بر اساس مستندات و

شواهد موجود، میزان خسارت‌ها و نوع جبران آن‌ها را تعیین کند.

اگر کشوری در شرایط جنگی نتواند به تعهدات خود در زمینه‌های حقوق بشر عمل کند، باید از طریق پرداخت غرامت به قربانیان نقض حقوق بشر، مسئولیت خود را بپذیرد. به‌طور مشابه، در معاهدات اقتصادی، اگر یکی از طرفین نتواند به دلیل شرایط اضطراری به تعهدات خود عمل کند، باید مسئولیت جبران خسارت‌های ناشی از نقض تعهدات را بر عهده بگیرد. این جبران خسارت می‌تواند به‌صورت مالی یا سایر روش‌های توافقی انجام شود، اما باید همواره با در نظر گرفتن اصول عدالت و انصاف صورت گیرد.

در زمینه معاهدات زیست‌محیطی، هنگامی که یک کشور از ضرورت برای عدم اجرای تعهدات زیست‌محیطی خود استفاده کند، باید بداند که خسارت‌های وارده به محیط‌زیست باید به‌طور فوری جبران شود. حتی در صورتی که نقض تعهدات به‌طور موقت باشد، جبران خسارت‌های زیست‌محیطی ممکن است به‌صورت بازسازی اکوسیستم‌ها و اعاده وضعیت پیشین انجام شود. در این شرایط، جامعه بین‌المللی ممکن است خواستار پرداخت غرامت‌های زیست‌محیطی شود تا از بروز آسیب‌های بیشتر به اکوسیستم‌ها جلوگیری کند. علاوه بر این، در مواردی که نقض تعهدات از طریق ضرورت باعث آسیب به حقوق بشر یا منافع جمعی می‌شود، باید توجه ویژه‌ای به جبران خسارت‌ها شود. برای نمونه، اگر شرایط اضطراری به‌طور موقت مانع از اجرای تعهدات حقوق بشری شود، باید کشور نقض‌کننده در نهایت غرامت‌های لازم را پرداخت کرده و از انجام اقدامات مشابه در آینده جلوگیری کند.

این مسئله به ویژه در معاهدات بین‌المللی حقوق بشر، نظیر «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» و «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حتی در مواقعی که شرایط اضطراری و ضرورت وجود دارد، پرداخت خسارات به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند از مسئولیت‌های کشورهای نقض‌کننده معاف شود. کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی، مسئولیت کشورها را در برابر آسیب‌های وارد شده به دیگر کشورها تعیین می‌کنند. همچنین، نهادهای بین‌المللی نظارتی، نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری، با ارزیابی دقیق شرایط و خسارات وارد شده، می‌توانند به جبران خسارت‌ها کمک کنند (Sykes, 2015, 25).

۴- استثنائات کلی استناد به ضرورت

در مواردی که استناد به ضرورت در تعهدات بین‌المللی ممنوع باشد، یا دولت استنادکننده به ضرورت، خود در ایجاد آن وضعیت نقش داشته باشد و همچنین اگر این استناد با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل در تضاد باشد، چنین استنادی قابل پذیرش نخواهد بود.

بنابراین، نخستین استثناء این است که هرگز نمی‌توان از ضرورت به‌عنوان توجیهی برای نقض تعهدات درباره حقوق بشر استفاده کرد. بر اساس اصول حقوق بین‌الملل، حقوق بشر از قواعد آمره و غیرقابل تعدیل محسوب می‌شود و هیچ شرایط اضطراری یا ضرورت نمی‌تواند موجب نقض این حقوق شود. کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی، مانند «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، به‌طور صریح تأکید دارند که هیچ‌گونه استناد به ضرورت نمی‌تواند به‌عنوان دلیل توجیهی برای نقض حقوق بنیادین بشر پذیرفته شود.

در دومین استثناء، طبق ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی، استناد به ضرورت نمی‌تواند زمانی به کار گرفته شود که نقض تعهدات منجر به آسیب‌های قابل پیش‌بینی و غیرقابل جبران به طرف‌های مقابل شود. در این گونه موارد، حتی اگر شرایط اضطراری وجود داشته باشد، باید اقداماتی برای جلوگیری از آثار زیانبار و جبران خسارت انجام شود. به‌ویژه در مواردی که آثار نقض تعهدات شدید و غیرقابل برگشت باشد، این استثناء نمی‌تواند توجیهی برای عدم جبران خسارات وارده باشد. در این زمینه، دیوان بین‌المللی دادگستری ممکن است به‌طور مستقل ارزیابی کند که آیا نقض تعهدات به‌طور موقت و در چهارچوب ضرورت قابل توجیه است یا خیر؟

مورد سوم که استناد به ضرورت نمی‌تواند در آن مورد استفاده قرار گیرد، مربوط به تعهدات مربوط به «حقوق آمره» در حقوق بین‌الملل است. این تعهدات به‌طور خاص به مقرراتی اشاره دارند که به‌هیچ‌عنوان قابل تغییر یا تعدیل نیستند، از جمله ممنوعیت نسل‌کشی، شکنجه، برده‌داری و سایر اعمال ضدانسانی. بنابراین، هیچ کشوری نمی‌تواند استناد به شرایط اضطراری یا ضرورت را برای نقض تعهدات خود درباره این نوع قوانین به کار گیرد. این محدودیت‌ها در راستای حفظ نظم عمومی جهانی و جلوگیری از هر گونه سوءاستفاده از ضرورت در زمینه‌های حساس و حیاتی است (Sloane, 2012, 471).

۴-۱- منع استاندارد به ضرورت

قسمت الف بند دوم ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی بیان می‌دارد: «وقتی که تعهد بین‌المللی مورد بحث امکان استاندارد به ضرورت را سلب نموده باشد» توسل به ضرورت مسموع نیست. بنابراین، اگر هریک از منابع حقوق بین‌الملل توسل به ضرورت را در موردی خاص منع کرده باشد، دیگر نمی‌توان به ضرورت استناد کرد. البته معاهدات بین‌المللی مبتلا به این محدودیت هستند. به‌عنوان مثال، در ماده اول هریک از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ میلادی آمده است که دولت‌های متعاقد ملزم هستند که در همه اوضاع و احوال به مفاد کنوانسیون‌ها عمل کنند. به نظر کمیسیون، این مقرر را می‌توان تا آنجا تعمیم داد که اگر توسل به ضرورت مغایر هدف و موضوع معاهده باشد، نیز استاندارد به ضرورت مشروع نیست.

به‌طور مشخص، زمانی که یک کشور عضو سازمانی خاص است و به توافقات بین‌المللی پیوسته است، نمی‌تواند از ضرورت برای عدم اجرای تعهدات خود در چهارچوب آن سازمان استفاده کند. به‌عنوان مثال، در سازمان تجارت جهانی^{۱۰}، استفاده از ضرورت برای اجتناب از اجرای برخی تعهدات تجاری به‌طور گسترده‌ای محدود است و نیاز به ارزیابی دقیق و تأسیس دلایل قوی دارد. در این زمینه، تصمیم‌گیری در مورد استفاده از ضرورت باید تحت نظارت مراجع قضائی و اجرایی بین‌المللی باشد (Andemariam, 2022, 647).

استناد به ضرورت همچنین زمانی امکان‌پذیر است که اقدامات اتخاذ شده برای حفظ موجودیت کشور، تنها به‌طور موقت و در حداقل‌ترین میزان ممکن، تعهدات بین‌المللی را نقض کند. به این معنا که یک کشور نمی‌تواند از ضرورت به‌طور گسترده و برای نقض کلی تعهدات خود استفاده کند، بلکه باید این نقض‌ها محدود به حداقل‌های ضروری باشد. به‌عنوان مثال، اگر یک کشور در شرایط بحرانی اقتصادی یا جنگی به تعهدات مالی خود در یک معاهده بین‌المللی عمل نکند، این نقض باید در حدی محدود باشد که هیچ‌گونه آسیب عمده به تعهدات اساسی وارد نشود.

محدودیت‌هایی به ویژه در معاهدات اقتصادی و تجاری بین‌المللی، مانند معاهده گات و توافقات

سازمان جهانی تجارت، به‌طور جدی مورد توجه قرار می‌گیرد و استناد به ضرورت در این حوزه‌ها به‌شدت محدود است. همچنین، در مواردی که استفاده از ضرورت باعث آسیب‌های بلندمدت به محیط‌زیست یا نسل‌های آینده شود، استفاده از آن به‌طور کلی مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. تعهدات زیست‌محیطی بین‌المللی، مانند معاهده تغییرات اقلیمی پاریس، شرایطی را در نظر می‌گیرند که هیچ کشوری نمی‌تواند از آن‌ها به دلیل ضرورت به‌طور دائم سرپیچی کند. علاوه بر محدودیت‌های فوق، هیچ‌گاه نمی‌توان از ضرورت به‌عنوان دلیلی برای نقض تعهدات در زمینه‌های مربوط به جلوگیری از جنگ یا استفاده از زور به کار گرفت. طبق ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد، تهدید یا استفاده از زور در روابط بین‌المللی ممنوع است و هیچ کشوری نمی‌تواند از شرایط اضطراری برای توجیه اقداماتی که به این اصول آسیب می‌زنند، استفاده کند (Moore, 1900, 295).

۴-۲- دخالت در ایجاد حالت ضرورت

اگر دولت در معرض خطر، خود در ایجاد وضعیت ضرورت سهیم باشد، دیگر نمی‌تواند به این مفهوم استناد کند. این محدودیت را می‌توان به قاعده اقدام در حقوق داخلی تشبیه نمود و آن را یکی از مصادیق تجلی قاعده استاپل در حقوق بین‌الملل دانست.

این اصل از نظر حقوق بین‌الملل بر اساس مسئولیت کشورها در قبال ایجاد یا تشدید وضعیت‌های اضطراری است. در مورد حقوق معاهدات، اگر یک دولت خود عامل بروز وضعیت ضرورت باشد، نمی‌تواند از آن به‌عنوان بهانه‌ای برای نقض تعهدات خود استفاده کند. این موضوع به‌ویژه زمانی مهم است که یک دولت با اقدامات خود به‌طور عمدی یا غیرعمدی شرایط اضطراری را ایجاد کرده باشد که در نتیجه آن، عدم توانایی در اجرای تعهدات بین‌المللی به وجود آید. این اصل در راستای جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها از شرایط ضرورت است. اگر دولتی خود در ایجاد وضعیت بحرانی سهیم باشد، استفاده از ضرورت به‌عنوان دلیل برای نقض تعهدات، امکان‌پذیر نمی‌شود. به عبارت دیگر، یک دولت نمی‌تواند با ایجاد بحران‌های داخلی یا خارجی، برای خود شرایطی ایجاد کند که به موجب آن از مسئولیت‌های بین‌المللی خود شانه خالی کند. این الزام از نظر اصول مسئولیت بین‌المللی کشورها، از جمله مسئولیت جبران خسارت به کشورهای متضرر ناشی از نقض تعهدات بین‌المللی، ناشی می‌شود.

به‌عنوان مثال، پرونده مربوط به جنگ یوگسلاوی سابق و تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «یونان علیه یوگسلاوی» است. در این پرونده، یوگسلاوی سابق به دلیل جنگ‌های داخلی و حملات به کشورهای همسایه، نقض شدید تعهدات بین‌المللی خود درباره حقوق بشر و قوانین بشردوستانه را انجام داد و به‌طور عمده تحت تأثیر وضعیت اضطراری ناشی از جنگ قرار گرفت. یوگسلاوی سابق در آن زمان به‌دلیل شرایط جنگی و بحران‌های داخلی از استناد به «ضرورت» به‌عنوان دلیل نقض تعهدات خود استفاده کرد، به این معنا که دولت یوگسلاوی ادعا کرد که در شرایط جنگی و بحرانی قادر به رعایت تمام تعهدات بین‌المللی خود نیست و این نقض‌ها به دلیل شرایط اضطراری بوده است. این دفاع به ویژه در مورد نقض حقوق بشر و جنایات جنگی مانند نسل‌کشی، قتل‌های دسته‌جمعی و پاک‌سازی قومی مطرح شد.

با این حال، دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده تأکید کرد که استناد به ضرورت برای نقض تعهدات بین‌المللی به ویژه در زمینه حقوق بشر و قوانین بشردوستانه پذیرفته نیست، به ویژه وقتی که دولت خود عامل بروز بحران و شرایط جنگی است. دیوان تصریح کرد که هیچ دولت نمی‌تواند از «ضرورت» برای توجیه نقض تعهدات بین‌المللی خود در زمینه حقوق بشر و اصول بشردوستانه استفاده کند، زیرا این تعهدات از جمله قوانین آمره‌ای هستند که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان از آن‌ها عبور کرد. در این مورد خاص، یوگسلاوی به‌دلیل نقش فعال خود در شروع و دامن زدن به جنگ‌ها و بحران‌های داخلی، نمی‌توانست از ضرورت به‌عنوان دفاعی برای نقض تعهدات بین‌المللی استفاده کند. دیوان بین‌المللی دادگستری نتیجه گرفت که حتی در شرایط اضطراری جنگی، تعهدات مرتبط با حقوق بشر و جلوگیری از جنایات جنگی همچنان الزام‌آور است. این پرونده به‌طور صریح نشان داد که اگر کشوری خود در ایجاد وضعیت بحرانی سهمیم باشد، دیگر نمی‌تواند از این وضعیت برای توجیه نقض تعهدات بین‌المللی خود استفاده کند.

این موضوع همچنین در مورد وضعیت‌هایی که ناشی از سیاست‌های داخلی دولت‌ها باشد، صدق می‌کند. به‌عنوان مثال، اگر یک دولت به‌دلیل بحران‌های اقتصادی یا اجتماعی ناشی از سیاست‌های نادرست خود نتواند به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند، نمی‌تواند از ضرورت برای معافیت از این

مسئولیت‌ها استفاده کند. این نوع وضعیت‌های اضطراری، نتیجه اقدام یا عدم اقدام دولت است و از این رو دولت مسئولیت جبران خسارت ناشی از آن را به عهده دارد.

در اصول کلی حقوق بین‌الملل، هر کشوری که به‌طور عمدی یا از روی بی‌توجهی وضعیت ضرورت را ایجاد کند، نمی‌تواند از آن برای توجیه نقض تعهدات بین‌المللی خود استفاده کند. در این زمینه، دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در چندین پرونده تأکید کرده که کشورها نمی‌توانند از نقض تعهدات خود تحت پوشش ضرورت در شرایطی که خود عامل ایجاد آن شرایط بوده‌اند، استفاده کنند. این ارزیابی‌ها به ویژه در پرونده‌هایی که مربوط به نقض حقوق بشر یا قوانین بشردوستانه بین‌المللی است، بسیار حائز اهمیت است. بر اساس ماده ۲۷ کنوانسیون وین در حقوق معاهدات، هیچ کشوری نمی‌تواند به‌طور یک‌جانبه از ضرورت برای نقض تعهدات خود استفاده کند، به ویژه اگر آن کشور خود در ایجاد آن شرایط سهیم باشد. این نکته به ویژه در مسائل مربوط به محیط‌زیست، حقوق بشر و قوانین جنگ مورد توجه قرار می‌گیرد.

در حوزه معاهدات بین‌المللی، به ویژه در مواردی که موضوع به حقوق بشر، جنگ، یا معاهدات زیست‌محیطی مرتبط است، دولتی که خود عامل ایجاد بحران باشد نمی‌تواند به‌طور مشروع از ضرورت برای توجیه نقض تعهدات استفاده کند. به‌عنوان مثال، در معاهدات زیست‌محیطی، اگر کشوری به‌دلیل بحران‌های داخلی ناشی از سیاست‌های غلط خود قادر به رعایت تعهدات زیست‌محیطی نباشد، نمی‌تواند استناد به ضرورت برای جلوگیری از پرداخت خسارت‌های زیست‌محیطی یا نقض تعهدات خود داشته باشد. یکی از اصول اساسی در حقوق بین‌الملل این است که دولت‌ها مسئولیت دارند که از ایجاد بحران‌های خودساخته و شرایط اضطراری که ممکن است منجر به نقض تعهدات بین‌المللی شود، خودداری کنند. به‌ویژه، دولتی که بحران را ایجاد کرده، باید مسئولیت اقدامات خود را بپذیرد و از استناد به ضرورت برای فرار از مسئولیت‌های بین‌المللی خود پرهیز کند (Hale, 2002, 319).

۴-۳- مطابقت با قواعد آمره بین‌المللی

ضرورت همانند سایر عوامل زائل‌کننده وصف متخلفانه نمی‌تواند به‌عنوان توجیه‌کننده تخطی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل عمل کند. ضرورت، به‌عنوان یک دفاع معتبر در برابر نقض قواعد بین‌المللی به ویژه

در ارتباط با قواعد آمره، محدودیت‌های خاصی دارد. طبق اصول پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل، حتی در شرایط بحرانی و اضطراری، ضرورت نمی‌تواند به‌عنوان دلیل برای نقض قواعد آمره بین‌المللی پذیرفته شود. ماده ۲۵ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل مصوب ۲۰۰۱ میلادی در این زمینه تصریح دارد که هیچ دولتی نمی‌تواند از «ضرورت» به‌عنوان دلیلی برای نقض یک قاعده آمره استفاده کند.

در چهارچوب قواعد آمره، ضرورت تنها زمانی می‌تواند به‌عنوان یک استثناء مطرح شود که در برابر تهدیدات فوری و جبران‌ناپذیر به منافع حیاتی کشور، انتخاب‌های دیگری برای جلوگیری از آسیب‌ها وجود نداشته باشد. با این حال، حتی در چنین شرایطی، نقض قواعد آمره مجاز نیست. به‌طور خاص، اصولی مانند منع شکنجه یا نسل‌کشی هیچ‌گاه نمی‌توانند به‌عنوان موضوعی برای توجیه ضرورت قرار گیرند. به‌عنوان مثال، کنوانسیون ضد شکنجه مصوب ۱۹۸۴ میلادی به‌طور صریح تأکید دارد که هیچ شرایطی نمی‌تواند توجیه‌گر اعمال شکنجه باشد، حتی در مواقع اضطراری یا بحران.

در مبحث ضرورت، یکی از اصول مهم این است که توجیه ضرورت نمی‌تواند باعث تغییر ماهیت یک قاعده آمره شود. به عبارت دیگر، حتی اگر در شرایط خاصی، دولت‌ها احساس کنند که نیاز به نقض یک قاعده آمره برای حفظ منافع خود دارند، باید تأکید کرد که این تغییر یا نقض به‌طور دائم یا دائمی مجاز نخواهد بود. این موضوع در ماده‌های ۲۶ و ۲۷ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات آمده است، جایی که تصریح می‌شود هیچ معاهده‌ای نمی‌تواند به‌طور موقت یا دائم بر اساس ضرورت، اصول آمره را نقض کند.

یکی دیگر از نکات مهم این است که ضرورت نمی‌تواند به‌عنوان یک حق عمومی برای دولت‌ها در هر موقعیتی به کار رود. دولت‌ها فقط در شرایط خاصی که تهدیدات و خطرات بی‌سابقه‌ای برای بقای آن‌ها وجود دارد، می‌توانند از این دفاع استفاده کنند. به‌طور مثال، ماده ۲۳ از اصول حقوق مسئولیت دولت‌ها اشاره دارد که استفاده از ضرورت تنها زمانی مجاز است که به‌طور قطع، دیگر هیچ راهی برای اجتناب از نقض قواعد آمره وجود نداشته باشد. همچنین کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۹۴۹ میلادی و پروتکل‌های الحاقی آن نیز بر اهمیت این قواعد آمره تأکید کرده‌اند و بیان می‌کنند که هیچ شرایطی، حتی در جنگ، نمی‌تواند توجیه‌کننده نقض اصول آمره باشد.

در مورد تطابق ضرورت با قواعد آمره، توجه به الزام جهانی به رعایت حقوق بشر ضروری است. لذا وقتی ضرورت برای حفظ حاکمیت یا امنیت ملی به میان می‌آید، دولت‌ها نباید حقوق بنیادین افراد را به‌طور کامل نقض کنند. در این زمینه، دیوان بین‌المللی دادگستری در چندین پرونده خود، از جمله در پرونده مربوط به مشروطیت و نقض حقوق بشر در جنگ‌ها، تأکید کرده که حتی در شرایط ضرورت، دولت‌ها باید حداقل‌ترین حقوق انسان‌ها را رعایت کنند (Crawford, 2012, 10).

بنابراین، ضرورت در حقوق بین‌الملل به‌طور دقیق با استثنائاتی همراه است که هیچ‌گاه نمی‌تواند بر قواعد آمره که در مواردی همچون حقوق انسان، ممانعت از نقض بشردوستانه و حفظ صلح جهانی تأکید دارند، تسری یابد. به‌طور خاص، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی خود در مورد «دیوار در سرزمین فلسطین» اشاره کرده است که حتی در شرایط اضطراری، نمی‌توان بر اساس ضرورت، نقض قواعد آمره را توجیه کرد. قانونگذاران بین‌المللی به‌طور عمومی توافق کرده‌اند که مفاهیم ضرورت و قواعد آمره باید به‌طور متوازن در نظر گرفته شوند، چرا که قواعد آمره به‌طور خاص، حفظ صلح و امنیت جهانی را تضمین می‌کنند و هر گونه نقض آن‌ها می‌تواند تهدیدات قابل توجهی برای نظم جهانی ایجاد کند (زارع فر و هاشمی، ۱۳۸۳، ۷۵).

نتیجه

در حقوق بین‌الملل، استناد به ضرورت در مواقع بحرانی و تهدیدات فوری، همواره بحث‌برانگیز بوده است. این قاعده، اگرچه به دولت‌ها اجازه می‌دهد که در شرایط اضطراری از نقض موقت تعهدات خود دفاع کنند، اما استفاده از آن باید با احتیاط و در چهارچوب اصول حقوق بین‌الملل صورت گیرد و هرگز نمی‌تواند بهانه‌ای برای زیر پا گذاشتن قواعد آمره بین‌المللی یا اصول بنیادین حقوق بشردوستانه باشد. برای استفاده از این استدلال، دولت‌ها باید شرایط خاصی را رعایت کنند و باید اثبات شود که در آن وضعیت خاص، هیچ راه‌حل دیگری جز نقض محدود تعهدات بین‌المللی وجود ندارد. با این حال، ضرورت به هیچ وجه مجوزی برای نقض حقوق انسانی یا اصول غیرقابل تغییر مانند منع شکنجه و نسل‌کشی نیست. اینجا است که پیچیدگی‌ها و چالش‌های حقوقی پدیدار می‌شوند، زیرا دولت‌ها ممکن است از این مفهوم برای تضعیف اصول مهم حقوق بین‌الملل سوءاستفاده کنند.

پیامدهای استناد به ضرورت زمانی جدی‌تر می‌شود که به‌صورت ناعادلانه و برای توجیه اقدامات نادرست یا غیرقانونی مورد استفاده قرار گیرد. چنین سوءاستفاده‌ای می‌تواند پایه‌های حقوق بین‌الملل، به ویژه در مورد قواعد آمره، را تضعیف کند. این قواعد، مانند ممنوعیت شکنجه، نسل‌کشی و حمایت از حقوق بشر، اصول غیرقابل انکاری هستند که تحت هیچ شرایطی نباید نقض شوند. بنابراین، ضروری است که استناد به ضرورت با رعایت اصول اخلاقی و خطوط قرمز حقوق بشری صورت گیرد.

حقوق بین‌الملل نباید به دولت‌ها اجازه دهد که به بهانه ضرورت، حقوق بشر و قواعد آمره را در شرایط بحرانی نادیده بگیرند. لذا هر موردی که در آن ضرورت مطرح می‌شود، باید با دقت بررسی شود و تنها در شرایطی پذیرفته شود که واقعاً هیچ جایگزین دیگری برای حفاظت از منافع حیاتی کشور وجود نداشته باشد. این امر نشان‌دهنده اهمیت حفظ تعادل بین مدیریت بحران و رعایت اصول بنیادین حقوق بین‌الملل است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- ابراهیم گل، علیرضا، ۱۴۰۳، **مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل**، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات شهردانش.
- زارع فر، امین و هاشمی، حمید، ۱۳۸۳، ساخت دیوار حائل در سرزمین اشغالی فلسطین: دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان حافظ صلح و امنیت بین‌المللی، **فصلنامه پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۵.
- غفارزاده، محمدامین، ۱۳۹۳، آثار معاذیر اضطرار و ضرورت در مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۲.

لاتین

- Agius, Maria & Cameron, Iain, 2006, The Invocation of Necessity in International Law, Examensarbete i folkrätt, 20 poäng.
- Ago, Roberto, 2013, Addendum (n 4) 14 and see also at 19. See, further, James Crawford, State Responsibility: The General Part.
- Andemariam, S. W., 2022, The concept of necessity in WTO law: lessons from and for the other fields of International Law. [Doctoral Thesis, Maastricht University]. Maastricht University.
- Barboza, Julio, 1984, Necessity (Revisited) in International Law, Essays in International Law in Honour of Judge Manfred Lachs.
- Bellish, Jonathan, 2012, In Principle but Not in Practice: The Expansion of Essential State Interests in the Doctrine of Necessity under Customary 6.International Law, Denver Journal of International Law & Policy, Vol. 41.
- Crawford, James, 2012, ARTICLES ON RESPONSIBILITY OF STATES FOR INTERNATIONALLY WRONGFUL ACTS, Lauterpacht Research Centre for International Law, University of Cambridge.
- Hale, Bob, 2002, The Source of Necessity, Published By: Wiley, Vol. 16, Language and Mind.
- Manton, Ryan, 2016, NECESSITY IN INTERNATIONAL LAW, University of Oxford.
- Moore, GE, 1900, MIND A QUARTERLY REVIEW OF PSYCHOLOGY AND PHILOSOPHY, Jstore journal, University of Iowa Libraries/Serials Acquisitions on May 25, 2015.
- Ohlin, Jens David, May Larry, 2016, Necessity in International Law, Oxford University Press.
- REINISCH AUGUST, 2006, How Necessary is Necessity for International Organizations?, International Organizations Law Review 3.
- Russian Indemnity, Russia v Turkey, 1912, XI UNRIAA 421, translated in (1913) 7 AJIL 178.
- Sloane, Robert D, 2012, On the Use and Abuse of Necessity in the Law of State Responsibility, Boston University School of Law.
- Sykes, Alan, 2015, Economic Necessity in International Law, LAW & ECONOMICS RESEARCH PAPER SERIES WORKING PAPER NO.
- Von Pezold v Zimbabwe, 2015, (Award) ICSID Case No ARB/10/15, 28 July 2015.

An Analysis of Key Changes in UCP 500 Compared to UCP 600

Homayoun Mafi, Sodabeh Asadian

Judicial Justice in Islamic Criminal Laws

Abolfath Khaleghi, Maryam Khalil Dokht

The Effects of the Pandemic on the Expansion of Terrorism

Mohsen Molaei Fard, Hadi Masoudi Far

Female Victimization Within the Family: Strategies and Foundations for Criminal Protection

Sayyed Alireza Mirkamali, Zahra Mahmoudi, Omid Zeynali

Challenges and Strategies for Implementing Hijab and Chastity

Mahmoud Habibi Tabar, Narges Zandi Aliabadi

Criticism of the Regulations of Article 3 of the Law on the Obligation to Officially Register Real Estate Transactions

Kousar Nazari, Ebrahim Yaghouti

A Comparative Study of the Principle of Good Faith in Iranian and French Law Based on the 2016 Reforms

akbar azimi

Recognition of the Right to the Environment in the Light of International Documents and Judicial Procedures

Mona Davanlou

Reflection on the Trend of Artificial Intelligence in Crime Prevention

Ali Najafi, Sayyed Mohsen Mousavi Far

Feasibility of Criminal and Legal Prosecution of Government Officials in Violation of Citizens' Right to Health

Abolhasan Jannati, Zainab Hashemi Baghi

A Comparative Critique and Analysis of the Nature of Smart Contracts in the Legal Systems of Iran and the United States of America

Amal Solimani, Maryam Eskandari

Comparative Analysis of the Crime of Aggressive Possession of Movable Property in Iranian and English Law:

Principles, Elements and Enforcement Guarantees

Amir Mohammad Mahrokh, Saeid Babaei

Peace Within Iran's Laws, a Comparative Analysis with Other Ways of Dispute Resolution

Mohammadbagher Parsa Pour, Azam Lotfi Neyestanek

Legal Effects and Consequences of Invoking the Rule of Necessity in International Law

Sayyed Mohammad Pedram Bathaei

Analysis of Crimes Related to Speculation Iranian and French Criminal Law

Vahid Kioumars

Comparative Study of Damage Caused by Damage in Iranian Law and International Sale of Goods Convention

Amirmohammad Tavakoli, Setayesh Haj Rajabali Tehrani

A Comparative Analysis of Unilateral Sanctions and Security Council Sanctions: Legal Analysis and Extraterritorial Implications

Sayyed Foad Alavi, Ali Taghi Zadeh, Mohammad Javad Ghasabi Fard

Crimes and Accidents Arising from Work in Iranian and French Law

Sima Soudagar

The Legal Status of the Use of Chemical Weapons by Iraq Against Iran from the Perspective of International Law

Sara Farzadi Mehr, Mojtaba Nazif, Qasim Moghadamian, Esmaeil Amouri

Criminal Policy Alternatives to Imprisonment in Crimes of the United States Armed Forces

Amirhasan Abolhasani, Sayyed Yahya Alavi, Elham Zare

Contract for the Carriage of Goods in the Legal Systems of Iran and France

Mahshid Sadat Tabaei, Fahimeh Taherloo

Establishing Rules of Artificial Intelligence in Combating Money Laundering and Asset Recovery

Ali Moyed Ahmadi, Amirreza Mahmoudi

Ownership of Mars from the Perspective of the 1967 Outer Space Treaty: Legal Analysis of Conflicts and Solutions

Mahdi Gharedaqui

Analysis of the Iranian Legislator's Criminal Policy Against Terrorist Crimes: Challenges and Solutions

Mostafa Rezaei

Conflict of Principles Governing Urban Lands with Property Rights in the Iranian Legal System

Sayyed Mohammadbagher Haghighyeghi, Farzin Yazdan Panah, Hamidreza Konari Zhadeh

A Jurisprudential-Legal Analysis of the Non-Enforceability of the Wife's Right to Divorce Clause in Marriage Contracts

Vahid Parsaei Daadras

The Position of Contract Interpretation in the Iranian Legal System

Aslan Alizadeh, Esmaeil Hoseini

Implementing the Decisions of the Court of Arbitration for Sport at the National Level

Sepideh Ahmadian Fard

Compensation for Personal Loss in Quasi-Crimes and its Examples in Criminal Laws: A Legal and Judicial Review

Meysam Hasani Zadeh

A Jurisprudential and Legal Study of Artificial Insemination in Iran

Fatemeh Moezzi, Hanieh Akbari, Hadi Roustaei